

تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی در خانواده (مطالعه موردی: زنان شهر کاشان)

مهران سهراب زاده^۱، فاطمه منصوریان راوندی^{۲*}

چکیده

اگرچه در دنیای جدید خشونت فیزیکی کمتر از گذشته به چشم می‌خورد، خشونت‌های کلامی به دلیل اینکه همواره در ساختار فرهنگی جامعه پنهان مانده است کمتر مشخص می‌شود و به دلایل فرهنگی در بسیاری از موارد به رسمیت شناخته نمی‌شود. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف مطالعه تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی، ۱۱ نفر از زنانی را که به مراکز مشاوره شهر کاشان مراجعه کرده بودند، با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق، مورد مطالعه قرار داد و با روش تحلیل تماتیک داده‌ها را تحلیل کرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد تجارب زنان از خشونت کلامی در محیط خانواده در قالب دو مقوله ابعاد گوناگون خشونت کلامی و دلایل بروز آزار و خشونت کلامی بیان شده‌اند. ابعاد گوناگون خشونت کلامی حاصل کشف مقولات تفسیری نظیر بی‌اعتنایی به زن، خشونت کلامی در پوشش شوخی، پایین آوردن ارزش و احترام زن، برخورد تحکم‌آمیز با زن و مقولات تفسیری سیستم اجتماعی شدن نامناسب، تبعیض و نابرابری جنسیتی، ضعف قوانین، ارزش‌های مردسالاری و یادگیری اجتماعی از عوامل مهم و مؤثر بر دلایل بروز خشونت کلامی بوده‌اند.

کلیدواژگان

ابعاد گوناگون خشونت کلامی، خشونت کلامی، دلایل بروز خشونت کلامی، زنان شهر کاشان.

Ms3102002@yahoo.com

fmansoriyan@yahoo.com

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

۲. دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی دانشگاه کاشان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۲۴

مقدمه و بیان مسئله

خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به دلیل جنسیت خود، مورد اعمال زور و تضییع حق از سوی جنس دیگر واقع می‌شود [۴]. خشونت در همه جوامع، حتی در غرب، با اشکال مختلف وجود دارد و آمارهای سازمان‌های رسمی بیانگر افزایش این پدیده است. تعریف و مصادیق خشونت علیه زنان اگرچه در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و عقب‌مانده با توجه به تمایزات فرهنگ‌ها و قوانین متفاوت است، ماهیت و نفس رفتار خشونت‌آمیز با زنان و آسیب‌پذیری جامعه تا حد زیادی در همه جوامع مشابه است.

در مورد جهانی‌بودن خشونت علیه زنان، آمار و ارقام زیادی وجود دارد. چنان‌که در بیانیه سازمان جهانی بهداشت (۲۰۰۸) آمده است: خشونت‌های خانگی در کشورهای صنعتی تا ۲۰ درصد و در کشورهای جهان سوم و امریکای لاتین تا ۷۰ درصد وجود دارد [۲۸].

اما با وجود آمار و ارقام موجود درباره وضعیت خشونت در جهان، متأسفانه در ایران در این مورد گزارش رسمی وجود ندارد. به این دلیل که یکی از ویژگی‌های خشونت علیه زنان در ایران، پنهان‌بودن آن هم از نظر خانواده‌ها و هم از نظر دولت است. زنان تا آنجا که امکان دارد سکوت می‌کنند و اعتراضی نمی‌کنند. پنهان نگاه داشتن اعمال خشونت علیه زنان و پرهیز زنان از واکنش فعال به آن، یکی از مشخصات خشونت علیه زنان در همه جوامع است. به نظر می‌رسد چنین نگرشی به خشونت در هر جامعه دلایل خاص خود را دارد و با شرایط و زندگی فردی زنان هر جامعه‌ای متناسب است [۱۰]. با این حال، مطالعات انجام‌شده در ایران نیز، وجود این پدیده و عوارض ناشی از آن را تأیید می‌کند. نتایج طرح ملی نشان می‌دهد که ۶۶ درصد از زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترکشان تا زمان انجام پژوهش حداقل یک بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند و بیشترین نوع خشونت، از نوع روانی و کلامی (۵۲٫۷ درصد) بوده است [۱۱].

بنابر تحقیقات انجام‌شده در ایران، به‌طور کلی خشونت‌های روانی و کلامی مانند توهین، استفاده از الفاظ رکیک، تحقیر و... بیش از خشونت‌های جسمی رواج دارد [۲]. همچنین، نتایج یک بررسی در اصفهان نشان داد که ۳۴ تا ۶۲ درصد خشونت‌ها کلامی و روانی‌اند [۱۷]. نتایج پژوهش بلالی میبیدی و حسنی (۱۳۸۸) نیز حاکی از آن است که شایع‌ترین نوع خشونت (۷۸ درصد) خشونت روانی و کلامی است، زیرا آثار آن، برخلاف خشونت جسمی، به‌سرعت آشکار نمی‌شود، اما در طولانی‌مدت تأثیرات مخرب فراوانی در پی دارد [۵].

با توجه به تعریف سازمان بهداشت جهانی، سوء رفتار یا خشونت به استفاده عمدی از نیرو یا قدرت فیزیکی یا تهدید بر دیگران اطلاق می‌شود که می‌تواند بدون آسیب ظاهری یا با جراحت، آسیب روحی و روانی، اختلال رشد، محرومیت‌های گوناگون و حتی مرگ همراه باشد [۲۳]. بر این اساس، خشونت فقط به تعرضات فیزیکی و بدنی محدود نیست و دامنه تعریف و وجوه عینی خشونت لایه‌های گسترده‌تری از رفتارهای انسانی را دربرمی‌گیرد که خشونت کلامی یکی از لایه‌های زیرین آن است [۲۴].

خشونت کلامی نوعی کتک کاری است که در مقایسه با کبودشدگی‌های ناشی از ضربه‌های فیزیکی هیچ مدرکی به جا نمی‌گذارد، اما احتمالاً به همان اندازه دردناک است و بهبود آن نیز زمان بیشتری به طول می‌انجامد. در انظار عمومی، چهره این شکل از بدرفتاری با چهره‌ای که در خلوت نشان می‌دهد، متفاوت است [۳]. فرهنگ جوامع مختلف بر شکل خشونت تأثیرگذار بوده است و طبیعی است هرچه جایگاه اجتماعی و انسانی زن پایین‌تر انگاشته شود، خشونت بیشتر مجاز دانسته می‌شود و شدیدتر اعمال می‌شود [۶].

از این رو، خشونت ابتدا در ذهن شکل می‌گیرد و براساس گفتمان فرهنگی جامعه بنیان نهاده می‌شود. در واقع، روش‌های خشونت‌ورزی را باید در ساختار فیزیکی- فرهنگی جامعه جست‌وجو کرد. امروزه، اگرچه به دلایل فرهنگی، خشونت فیزیکی کمتر از گذشته به چشم می‌خورد، خشونت‌های روانی و کلامی همواره در ساختار فرهنگی جامعه پنهان مانده است و قربانیان زیادی می‌گیرند. خشونت کلامی در خانواده‌ها، در موقعیت‌های شغلی و آموزشی نیز دیده می‌شود [۱۲]. مثلاً، می‌توان به دشنام و به کار بردن کلمات رکیک، بهانه‌گیری‌های پی‌درپی، داد و فریاد و بداخلاقی، بی‌احترامی، رفتار آمرانه و تحکم‌آمیز و دستور دادن‌های پی‌درپی، تهدید به آزار یا کشتن زن، تحقیر زن، قهر و صحبت نکردن و ممنوعیت ملاقات با دوستان اشاره کرد. این نوع خشونت موجب بروز روحیهٔ پوچی یا خودنابودسازی، گریز از مشارکت اجتماعی و اضطراب در زنان می‌شود.

امروزه، این اندیشه که خشونت خانگی امری خصوصی، موضوعی خانوادگی، انتخابی فردی یا واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است، مورد چالش قرار گرفته است. خشونت‌های خانگی علیه زنان از مسائل و مشکلاتی است که زندگی بسیاری از زنان را در طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی به نوعی متأثر می‌کند. اگرچه خشونت‌های خانگی معمولاً در حریم خانواده رخ می‌دهد، زندگی زنان را در همهٔ عرصه‌ها متأثر می‌کند [۹]. خشونت کلامی علیه زنان کیفیت زندگی زنان و مولد بودن زندگی آن‌ها را به شدت تهدید می‌کند. از دست دادن احساس خودارزشمندی و اعتماد به نفس، اطمینان‌نداشتن از نحوهٔ برخورد با دیگران، سوء ظن به روابط بعدی و تحریف واقعیت را می‌توان از پیامدهای خشونت کلامی برشمرد [۳]. طبق آمارهای ارائه‌شده از سوی سازمان‌ها و تحقیقات متعدد، که به آن‌ها اشاره شد، بسیاری از زنان خشونت‌های روانی و کلامی را آزاردهنده‌ترین نوع خشونت اعلام کردند. در واقع، خشونت روانی و کلامی بیش از خشونت‌های فیزیکی بر روح زنان تأثیر می‌گذارد و لایه‌های عمیق‌تر و حساس‌تر درون آن‌ها را تهدید می‌کند؛ خشونتی که کمتر به چشم می‌آید و به دلایل فرهنگی و قانونی در بسیاری از موارد به رسمیت شناخته نمی‌شود.

از این رو، هدف پژوهش حاضر مطالعهٔ تجربهٔ زیستهٔ زنانی است که مورد آزار و خشونت کلامی قرار گرفته‌اند و کنکاش دربارهٔ نگرش و درک آن‌ها در ارتباط با خشونت کلامی است. از

سوی دیگر، سعی شده اقدامات و راهبردهایی که زنان برای مقابله با خشونت اتخاذ می‌کنند نیز نشان داده شود. بنابراین، با توجه به اینکه تجربه‌های زنان از خشونت کلامی وابسته به فرد و اختصاصی است، با پژوهش کمی نمی‌توان ابعاد گوناگون مسئله را بررسی کرد. در نتیجه، مطالعه خشونت کلامی علیه زنان از رهگذر مطالعه کیفی ضروری به نظر می‌رسد.

مروری بر تحقیقات داخلی و خارجی مرتبط با خشونت کلامی

در خصوص خشونت خانگی علیه زنان، در یکی دو دهه اخیر در حوزه علوم اجتماعی و سایر حوزه‌ها، نظیر پزشکی و روان‌شناسی، تحقیقات متعددی انجام شده است، اما توجه اندکی به پدیده خشونت کلامی شده و در برخی از تحقیقات خشونت مذکور به‌منزله یکی از ابعاد خشونت خانگی در نظر گرفته شده و صرفاً به ارائه آمار در این زمینه اکتفا شده است. در برخی دیگر نیز، خشونت کلامی در حوزه‌های متفاوتی نظیر مدرسه و بیمارستان [۱۲]، آن هم به شکل کار پیمایشی، انجام شده است و تا امروز در ایران به لحاظ کیفی و عمیق به این پدیده نگریسته نشده است؛ باین‌حال، همان‌طور که اشاره شد، پژوهش‌های اندکی در این زمینه با روش کمی انجام شده است که به شرح ذیل است:

مطالعه آقاخانی و همکاران (۱۳۹۱) بر روی ۳۰۰ زن مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی که شکایت آنان زن‌آزاری و آزار شوهر بوده است. در این مطالعه، پهنه وسیعی از خشونت مشاهده شد؛ به طوری که ۹۹/۲ درصد زنان به شکل‌های مختلف مورد خشونت روانی و کلامی قرار می‌گرفتند. به‌طور کلی، فحاشی در ۷۷/۹ درصد، تحقیر کردن در ۷۴/۱۵ درصد، عکس‌العمل شدید هنگام مخالفت در ۶۱/۳ درصد، تصمیم‌گیری بدون مشورت در ۶۸/۷ درصد، تهدید زن به طلاق در ۶۱/۳ درصد، مسخره کردن در ۶۴/۶ درصد، عیب‌جویی در ۷۴/۴ درصد و تهدید به ازدواج مجدد در ۶۷/۳ درصد موارد مشاهده شده است [۴].

یافته‌های حاصل از پژوهش فاولی (۲۰۰۸) نشان داد سطح تحصیلات پایین زن و مرد و اعتیاد به مصرف الکل از سوی شوهر از عوامل مؤثر بر خشونت است. خشونت کلامی ۶۶/۲ درصد، استفاده از شلاق ۹/۵ درصد، تهدید به خشونت ۶/۸ درصد، خشونت جنسی ۲/۷ درصد، خشونت از سوی همسر ۶۵/۸ درصد و از سوی والدین شوهر نیز ۱۵/۸ درصد بوده است [۲۲].

نتایج تحقیقات النصور (۲۰۰۹) نشان داد که ۷۸ درصد شیوع خشونت خانگی، ۴۸/۵ درصد خشونت عاطفی و روانی، ۱۴/۶ درصد ضرب و شتم خفیف، ۱۲/۳ درصد ضرب و شتم شدید بوده است. همچنین زنانی که سن آن‌ها بالاتر و سطح تحصیلات آن‌ها پایین‌تر است، به توجیه اعمال خشونت از سوی شوهر خود اعتقاد دارند [۲۱].

نتایج پژوهش توکاس (۲۰۱۰) نیز نشان داد شیوع خشونت روانی و کلامی (۹۳ درصد) بوده است که خشونت خانگی تحت‌تأثیر عوامل اجتماعی، بیکاری شوهر، ازدواج با اقوام، ارزش‌های مردسالار، فقدان استقلال مالی زن و فقدان اجتماعی دولتی قرار دارند [۲۶].

چارچوب مفهومی پژوهش

خشونت کلامی از دیدگاه‌های متفاوتی تعریف شده است. باین حال، اکثر محققان در این حوزه معتقدند رفتارهای خشونت‌آمیز رفتارهایی هستند که به قصد آسیب‌رساندن انجام شوند. استراوس و سوئیت^۱ (۱۹۹۲) خشونت فیزیکی را تنها نوع خشونت نمی‌دانند و بر این عقیده‌اند که تعریف وسیع‌تری از خشونت می‌تواند دربرگیرنده تهدید، خشونت‌های روانی، عاطفی، تحقیر، تمسخر دیگران و فحاشی نیز باشد. تأثیر این‌گونه رفتار اگر بیشتر از خشونت فیزیکی نباشد، معمولاً کمتر از آن نیست [۹].

ایلک کاراجان (۱۹۹۶) معتقد است خشونت کلامی تهدید، تمسخر و ایجاد بی‌زاری از اشکال متداول این نوع خشونت است. خشونت لفظی قبل از هر چیز نوعی از تهاجم محسوب می‌شود که نابود کردن اعتماد به نفس همسر را هدف قرار می‌دهد و این توهین و تحقیرها بعضاً با نسبت‌دادن لقبی حقارت‌بار به زن و تمسخر بدن و ظاهر او یا آنچه برای او مهم است، همراه است. طبق پژوهشی که از سوی ISSS انجام گرفت، ۸۴ درصد زنان ترکیه در معرض خشونت کلامی همسران خود قرار دارند [۱۶].

همچنین، ایونز نیز بر این اعتقاد است که خشونت یا آزار کلامی عبارت است از به کار بردن کلماتی مهاجم و آسیب‌رساننده برای دادن نسبت دروغ به کسی یا وادار کردن شخص به اینکه دروغی را باور کند. آزار کلامی باعث ایجاد آسیب روانی می‌شود. وی یک‌سری ویژگی‌ها را برای تشخیص آزار کلامی در نظر می‌گیرد؛ از قبیل: آزار کلامی جریحه‌دارکننده و دردآور است؛ به‌خصوص که مورد انکار هم قرار می‌گیرد. وقتی استنباط همسر از آزار کلامی نادیده گرفته شود و به واقعیت وی نیز هیچ اعتباری داده نشود، بخشی از رنج زن به سردرگمی او منتهی می‌شود. خشونت کلامی حمله به ماهیت و توانایی‌های زن است. زن ممکن است کم‌کم به این باور برسد که یک جای کار او ایراد دارد یا توانایی انجام‌دادن خیلی از کارها را ندارد. تحقیر در قالب خشونت کلامی ممکن است به طریقه‌ای بسیار بی‌غل و غش و با دلوپسی ادا شود. در برخی موارد نیز، خشونت کلامی، مودبانانه و غافلگیرکننده، غیرقابل پیش‌بینی، پیش‌رونده و از نظر شدت، دفعات و تنوع رو به افزایش می‌رود [۳].

از آنجا که در پژوهش‌های کیفی لزوماً باید از ادبیات نظری و تجربی برای افزودن به داده‌های مقایسه و تعمیم یافته‌ها استفاده کرد، مرور ادبیات مسئله در این پژوهش، موجب بسط دانش زمینه‌ای خواهد شد. هرچند در مرحله تحلیل داده‌ها نیز به ادبیات نظری موضوع به‌منزله چارچوب‌های ارجاعی استناد شده است.

رویکردهای متفاوتی برای تبیین پدیده خشونت علیه زنان وجود دارد و هریک از جهت خاصی این موضوع را تبیین می‌کنند. در اینجا به برخی موارد اشاره می‌شود:

به نظر تیوری و همکاران (۲۰۰۷) اعمال خشونت علیه زنان و پذیرش آن از سوی زنان، از الگوهای جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی سرچشمه گرفته که از گذشته تا به امروز استحکام‌بخش تبعیض جنسیتی در جوامع بوده است. طبق این الگو، مردگونی^۱ ارزش محسوب می‌شود و زنان موجوداتی تابع و مطیع در ساختار مردسالارند و این نگرش‌های جنسیتی در شکل‌گیری شخصیت و رفتار زنان تأثیرات منفی بر جای گذاشته است [۲۵].

به نظر می‌رسد خشونت‌های خانگی علیه زنان صرفاً رفتاری پرخاشگرانه نیست، بلکه نوعی مطیع‌سازی و سلطه‌جویی است که در واقع بازتاب تعاریف فرهنگی از نقش مردان است. به‌طور کلی، تحقیقات نشان می‌دهد که چگونه انزوا و بی‌قدرتی زنان آنان را در برابر اعمال خشونت آسیب‌پذیر می‌کند. بی‌تردید، توضیح و تبیین خشونت علیه زنان مؤید آن است که خشونت مردان علیه زنان مشخصه جوامع مردسالار است؛ جوامعی که در آن مردان قدرتمندند و زنان «دیگران غیرمهم» فرض می‌شوند. بنابراین، فهم ما از خشونت علیه زنان در گرو فهم ماهیت مناسبات جنسیتی، به‌طور عام، و ظهور خصوصیات مردانه، به‌طور خاص، است (رک: اشتراس و گلز^۲، ۱۹۸۰؛ مونی^۳، ۱۹۹۳؛ راثو^۴، ۱۹۹۷؛ ویساریا^۵، ۱۹۹۹؛ سن^۶، ۱۹۹۸؛ فیکری و باتی^۷، ۱۹۹۹؛ اکسو^۸، ۱۹۹۵؛ رامفریز و وازکوئر^۹، ۱۹۹۳؛ صادقی فسایی، ۱۳۸۹).

مهم‌ترین پاسخ نظری درباره علت تاریخی خشونت علیه زنان به ساختار قدرت شکل‌گرفته بر پایه گفتمان پدرسالاری یا مردسالاری برمی‌گردد و تفاوت جسمانی و وضعیت فیزیکی برتر مردان نسبت به زنان، نخستین دست‌مایه‌های تحمیل ایدئولوژی مردسالار بوده است. گیدنز نیز با تأیید بررسی‌های معطوف به تبیین پدرسالاری با ویژگی‌های زیستی و وراثتی، اشاره می‌کند که یافته‌های این مطالعات چنان متضاد است که پذیرش قطعی این رابطه یا عدم وجود آن را غیرممکن می‌کند؛ اما نتیجه مهم، تأیید وجود پرخاشگری در مردان به‌منزله پدیده‌ای زیست‌شناختی و طبیعی است که در طول تاریخ زمینه‌ساز و تداوم‌بخش فرهنگ مردسالاری یا پدرسالاری شده است [۱۳].

از سوی دیگر، نظریه منابع بیان می‌کند زمانی که فرد منابع زیادی داشته باشد یا در شرایطی که منابع او بسیار ناکافی است، احتمال اینکه از راهبرد خشونت استفاده کند بیشتر است؛ مثلاً، وقتی فرد بخواهد بر دیگری اعمال قدرت کند، ولی منابع او (نظیر تحصیلات،

1. masculinity
2. Straus and Gelles
3. Mooney
4. Rao
5. Visaria
6. Sen
7. Fikree & Bhatti
8. Xu
9. Ramfrez & Vazquer

شغل، درآمد و مهارت) در سطح پایینی باشد، برای تداوم موقعیت خویش از خشونت استفاده می‌کند [۱۸].

همان‌طور که ملاحظه شد، هدف نظریه‌های سطح کلان پاسخ‌گویی به این موضوع است که چرا بسیاری از مردان با زنان خشونت‌آمیز رفتار می‌کنند. نظریه‌های سطح کلان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: نظریه‌های اجتماعی- فرهنگی^۱ و نظریه‌های اجتماعی- سیاسی^۲. در نظریه نظریه اجتماعی- فرهنگی هنجارها محوری‌ترین مسئله در امر ثبات اجتماعی محسوب می‌شوند. در نظریه اجتماعی- سیاسی، قدرت موضوع مرکزی در آرایش اجتماعی است. یکی از شکل‌های تئوری اجتماعی- فرهنگی، نظریه هنجاری است که اظهار می‌دارد خشونت در جامعه می‌تواند به شکل نرم یا هنجارهای اجتماعی تبدیل شود که در این صورت به آن خشونت فرهنگی می‌گویند. مدل دیگری از تئوری اجتماعی- فرهنگی مدعی است که خشونت پاسخی به آشفتگی یا فقدان هنجارهای اجتماعی است. ابهام، دوگانگی و آشفتگی اجتماعی سبب نبود هنجارهای معین می‌شود. پیامد این شرایط بیماری‌های اجتماعی^۳، نظریه خشونت علیه زنان است [۲۰].

نظریه‌های اجتماعی- سیاسی خشونت را برآیند ساختار مردسالارانه^۴ جامعه می‌پندارند. در این صورت، همسرآزاری گونه دیگری از کنترل و تسلط مردانه در جامعه است. نقش‌های جنسی موضوع دیگری است که نظریه‌های اجتماعی- سیاسی توجه خود را به آن معطوف کرده‌اند. نقش‌های جنسی، که جامعه برای مردان تعیین می‌کند، نوعی الگوی تربیتی برای آنان فراهم می‌کند که در آن مردان به خشونت علیه زنان مجازند. با این توصیف، همسرآزاری بسط و گسترش چیزی است که مردان در ارتباط با زنان می‌آموزند. تصدیق و پرمحبتی والدین، اجازه بروز احساسات و خروج هیجان‌ها را به جنس مذکر می‌دهد، بدون اینکه آنان مورد اتهام قرار گیرند. نظریه‌های سطح کلان قادرند به این پرسش پاسخ دهند که چرا مردان بسیاری مستعد همسرآزاری‌اند، اما به راحتی نمی‌توانند توضیح دهند که چه چیزی مردان را به خشونت علیه زنان وادار می‌کند. در مقابل، نظریه‌های سطح خرد^۵ تلاش کردند به توصیف آنچه افراد را به خشونت وادار می‌کند، بپردازند. نظریه‌های اجتماعی- روان‌شناختی خشونت را یک فرایند می‌دانند نه یک رویداد منفرد و یگانه. با توصیف فرایند و پویایی‌های خشونت، نه تنها معلوم می‌شود که چطور اشخاص به خشونت روی می‌آورند، بلکه تلویحاً روش‌های توقف و جلوگیری از آن را نیز یادآوری می‌کنند [۲۰]. مدل اجتماعی- روان‌شناختی فرض می‌کند که خشونت و بدرفتاری با بررسی عوامل محیط بیرونی قابل فهم باشد. عوامل و عناصر بیرونی بر ساختار

1. sociocultural
2. sociopolitical
3. social disease
4. patriarchal
5. Micro-Level theories

خانواده تأثیر سوء می‌گذارد. این رویکرد بر سازمان خانواده، استرس (فشارهای روانی) انتقال خشونت از یک عضو خانواده به دیگری و تعامل خانوادگی تأکید دارد.

روش تحقیق

روش این تحقیق کیفی است و برای گردآوری اطلاعات از تکنیک مصاحبه عمیق استفاده شده است. نحوه انجام دادن مصاحبه با زنان به گونه‌ای بود که ابتدا سؤالات زمینه مطرح و سپس سؤالات به صورت خاص پرسیده شد. همه مصاحبه‌ها ثبت و سپس مقوله هسته و مقوله‌های اصلی استخراج شدند. برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری مرحله‌ای استفاده شده است. کدگذاری فرایندی است که طی آن پژوهش‌گر به جداسازی، مفهوم‌بندی و ادغام و یکپارچه‌سازی داده‌ها می‌پردازد [۱۴]. بدین ترتیب که پس از مکتوب کردن کامل اطلاعات ضبط‌شده، همه جملات سطر به سطر کدگذاری می‌شوند. طی فرایند کدگذاری، سعی بر آن بود که مفاهیم اصلی از دل جملات ابرازشده پاسخ‌گویان بیرون کشیده شود و در قالب مفاهیمی تقلیل‌یافته‌تر بیان شود. در نتیجه فرایند مذکور، ۱۲۴ کد مفهومی حاصل شد. در مرحله بعد، کدهای مفهومی مرتبط با هم ادغام شد و براساس اشتراکات و تشابهات به ۹ کد تفسیری و در مرحله آخر به ۲ کد تبیینی تقلیل یافت. کدهای تبیینی مفاهیم و الگوهای بنیادین معنایی هستند که از طبقه‌بندی و مقوله‌بندی مداوم داده‌ها حاصل شده‌اند. این کدها در مرحله انتزاعی تری نسبت به کدهای پیشین قرار دارند، قدرت تحلیل زیادی دارند و شمول معنایی‌شان در حدی است که دیگر مقولات را در خود می‌گنجاند.

در این تحقیق، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. به همین دلیل، با مراجعه به مراکز مشاوره در سطح شهر کاشان با ۱۱ نفر از زنان، که حاضر به همکاری بودند، مصاحبه شد تا اطلاعات به اشباع نظری برسد. معیار رسیدن به اشباع داده‌ها، عدم دستیابی به اطلاعات بیشتر و غیرتکراری در مصاحبه‌های بعدی بود.

شیوه گردآوری داده‌ها در این مطالعه مصاحبه عمیق بود و مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته انجام گرفت. داده‌ها از افرادی گردآوری شد که تجربه‌هایی در خصوص پدیده مورد نظر، یعنی خشونت کلامی، داشتند.

از مشارکت‌کنندگان دو سؤال گسترده و عمومی پرسیده شد؛ چه تجربه‌ای در زمینه خشونت کلامی دارید؟ چه زمینه یا وضعیتی نوعاً بر تجربه شما از خشونت کلامی تأثیرگذار بوده است؟ سؤالات دیگری نیز پرسیده شد، اما این دو سؤال، به‌طور ویژه، بر گردآوری داده‌هایی متمرکز است که به توصیف محتوایی و توصیفی ساختاری از تجارب منجر می‌شود و در نهایت درکی از تجارب مشترک مشارکت‌کنندگان فراهم می‌کند.

خشونت کلامی و ابعاد آن

در پژوهش حاضر، ۱۱ نفر از زنان کاشانی به منظور کشف واقعیت پیچیده اعمال آزار و خشونت کلامی علیه آنان از سوی همسرانشان و راهبردهای مقابله با آن در مسیر زندگی‌شان بررسی شدند. با بررسی زنان مطالعه‌شده، ۲ کد تبیینی به شرح ذیل حاصل شد:

۱. ابعاد گوناگون بروز خشونت کلامی، ۲. دلایل بروز خشونت کلامی. در ادامه، هریک از کدهای تفسیری بررسی می‌شوند.

۱. خشونت کلامی و ابعاد آن

جدول ۱. استخراج کدهای توصیفی، تفسیری و تبیینی اول

مقوله تبیینی	مقوله تفسیری	مقوله توصیفی
ابعاد گوناگون بروز خشونت کلامی	بی‌اعتنایی به زن	خودداری کردن از گوش‌دادن به حرف‌های زن انکار فحاشی علیه زن امتناع مرد از بیان احساسات خود به زن
	خشونت کلامی در پوشش شوخی	اظهارنظر تحقیرکننده در قالب شوخی ترساندن زن طرح کردن جوک‌های جنسیتی مسخره کردن توانایی‌های فکری یا شایستگی زن
	پایین آوردن ارزش و احترام زن	خیط کردن و ضایع کردن زن از سوی همسر خشونت کلامی با آهنگی حاکی از قضاوت و خرده‌گیری دست کم گرفتن سرزنش کردن
	تحکم‌آمیز برخورد کردن	امر و نهی کردن به همسر نگاه ابزاری به زن تهدید کردن زن

خشونت کلامی در محیط خانه و فضای خصوصی سطوح مختلفی را دربرمی‌گیرد؛ از فحاشی گرفته تا اشکال پنهان‌تر آن مانند بیان جملاتی که با «زنان نمی‌توانند» یا «زن نباید» شروع می‌شود. این شکل پنهان خشونت کلامی به‌شدت به استقلال و اعتمادبه‌نفس زنان آسیب می‌زند و موجب بروز روحیه پوچی یا خودنابودسازی، گریز از مشارکت اجتماعی و اضطراب در زنان می‌شود. با توجه به مصاحبه‌های انجام‌شده، برخلاف تصور عمومی که صرفاً فحاشی و پرخاشگری را از مصادیق خشونت و آزار کلامی می‌دانند، گونه‌های متفاوتی از خشونت کلامی

شناسایی شد که در ادامه به توضیح برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. همچنین، جدول ۱ مقوله‌های توصیفی و تفسیری این کد را نشان می‌دهند. در این زمینه، بی‌اعتنایی به زن، خشونت کلامی در قالب شوخی، پایین آوردن ارزش زن و تحکم‌آمیز برخورد کردن به‌منزله ابعاد متفاوت خشونت کلامی شناسایی شده است. برقراری روابط صمیمانه زمانی که یکی از دو طرف مایل نباشد احساسات خود را با دیگری در میان بگذارد و نتواند به طریقی همدلانه از او حمایت کند، ممکن نیست. مردی که از گوش دادن به حرف‌های همسرش خودداری می‌کند، آنچه بر سر همسرش آمده یا همسرش آن را تجربه کرده انکار می‌کند یا از بیان احساسات خود به او امتناع می‌ورزد، در اصل دارد پیمانی را که با همسرش بسته است نقض می‌کند. ممکن است روزها و ماه‌ها بگذرد و مرد آزارگر همسرش را در احساسات خود دخالت ندهد و واکنش همدلانه‌ای به او نداشته باشد. یکی از پاسخ‌گویان می‌گوید:

گاهی اوقات که می‌خوام در مورد موضوعی با همسر صحبت کنم، با کنترل تلویزیون و رمی‌ره و اصلاً توجهی به حرف‌های من نداره. یا زمانی که دارم ماجرابی که اتفاق افتاده رو براش تعریف می‌کنم، حین حرف زدن من تلویزیون رو روشن می‌کنه و اهمیتی به صحبت‌های من نمی‌ده (مصاحبه شماره ۳).

مرد با ناچیز جلوه‌دادن مطلب، به شیوه‌های گوناگون درصدد است عمل یا گفته زن را بی‌ارزش کند. بی‌ارزش کردن ممکن است در ظاهر چندان مشخص نباشد، اما برای زن احساس یأس و سرخوردگی ایجاد می‌کند. یکی از پاسخ‌گویان در مورد تجربه خودش از این سطح خشونت می‌گوید:

همیشه دوست داره من رو سرزنش کنه. به من می‌گه: «احمق، دیوونه» یا «چقدر احمقی» (مصاحبه شماره ۵).

مصاحبه‌شونده دیگری بی‌ارزش کردن خود از سوی همسرش را این‌طور بیان می‌کند:
وقتی با اشتیاق لباس جدیدی رو که طراحی کرده بودم به همسرم نشون دادم، با یه حالت بدی گفت: «این دیگه چییه؟ کی حاضره این رو بپوشه؟» (مصاحبه شماره ۹).
و مصاحبه‌شونده دیگری می‌گوید:

شوهرم هر وقت بخوام در مورد چیزی نظر بدم، می‌گه: «ضعیفه، کی از تو نظر خواست.» (مصاحبه شماره ۱۱).

برخی از مردان نیز سعی دارند با بذله‌گویی، شوخی و رعایت‌نکردن نزاکت، همسرشان را تحقیر کنند. البته این سطح از خشونت کلامی چندان خنده‌دار نیست؛ چون ذاتاً به تخریب زن منجر می‌شود. این سطح از خشونت اغلب اوقات در مجالس و مهمانی‌ها بروز می‌کند. یکی از مصاحبه‌شوندگان عنوان می‌کند:

وقتی در جمعی سهواً خطایی از من رخ بده، شوهرم با خنده می‌گه: «از زن جماعت چه انتظاری می‌شه داشت.»

چنین مردی که علیه همسرش خشونت کلامی دارد، ممکن است همسرش را بترساند یا شگفت‌زده کند و بعد طوری قهقهه سر دهد، به گونه‌ای که انگار شوخی بامزه‌ای بوده است. مقوله تفسیری دیگری که از مصاحبه‌ها استخراج شد، دست‌ور دادن است. دست‌ور دادن آزادی زن را می‌گیرد و برابری و عدالت را بی‌معنا می‌کند. مردی که به جای رفتار محترمانه و خواهش کردن از همسرش، دائم دستور می‌دهد یا با تهدید کارهای خود را عملی می‌کند، در واقع با همسرش رفتاری ابرزاری دارد که هروقت اراده کرد، در دسترس او باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۶ درباره تجربه خود می‌گوید:

همه کارهای اون به زوره. مثلاً می‌گم آخر هفته بریم سینما، مخالفت می‌کنه و هرجایی که خودش بخواد بره ما رو مجبور می‌کنه بریم. اگه بخوام چیزی بگم، می‌گه: «بحث بی‌بحث»، یا: «نمی‌خوای، برو خونه بابات.»

مصاحبه‌شونده دیگری اظهار داشته است:

شوهر من توهین می‌کرد به خانواده‌ام، به خودم. هرچی به ذهنش می‌رسید می‌گفت. به من می‌گفت: «تو برام مثل کلفتی. باید به حرفم گوش بدی.» کتک نمی‌زد، ولی همین حرف‌هاش از کتک بدتر بود.

اغلب زنان معتقد بودند که می‌توانند بدرفتاری‌های فیزیکی را تحمل می‌کنند، اما توهین‌های لفظی و بی‌احترامی به آن‌ها، به‌خصوص در مقابل فرزندان و سایر اعضای خانواده، برایشان غیرقابل پذیرش است. بنا بر نظر محققانی نظیر پاتریشیا ایونز (۱۹۹۶)، این‌گونه از خشونت‌ها به از دست رفتن وجهه زنانه و عزت‌نفس زن منجر می‌شود و قدرت و فرصت توانمندشدن و شکوفاشدن استعدادها را از زنان می‌گیرد. در این زمینه، می‌توان به بی‌کفایتی زن در مدیریت خانه، گریز از مشارکت در امور اجتماعی، بازسازی رفتار خشونت‌آمیز در فرزندان، ناکامی کودکان در تحصیل، پناه‌بردن به مواد مخدر و از دست دادن اعتبار اجتماعی و خانوادگی نزد قربانیان این پدیده اشاره کرد [۳].

۲. دلایل بروز آزار و خشونت کلامی

مقوله تبیینی دیگری که در پژوهش حاضر به‌دست آمد، دلایل بروز آزار و خشونت کلامی است. مصاحبه‌شوندگان تجربه خود در خصوص دلیل بروز چنین برخوردهایی از سوی همسرشان را بیان کرده‌اند. نمونه‌ای از کدهای استخراج‌شده در جدول ۲ آمده است:

جدول ۲. استخراج کدهای توصیفی، تفسیری و تبیینی دوم

مقوله تبیینی	مقوله تفسیری	مقوله توصیفی
دلایل بروز خشونت کلامی	سیستم اجتماعی شدن نامناسب	آموزش نامناسب در خانواده و مدرسه فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت مرد و زن وجود نگرش منفی به زن
	تبعیض و نابرابری جنسیتی	بی‌توجهی به نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده عدم دسترسی برابر به منابع اقتصادی و فرصت‌های اشتغال کم‌ارزش تلقی کردن کار خانه‌داری زن بی‌قدرتی زنان در فضای خانواده
	ضعف قوانین	بی‌توجهی مردان به مجازات‌های قانون‌گذار در این‌گونه موارد فقدان اطلاع زنان از حمایت قانونی از آنها جانب‌داری قانون از مردان و مقصر دانستن زنان
	ارزش‌های مردسالاری	طبیعی بودن آزار زنان از سوی همسرانشان تحمل خشونت مردان به دلیل وجود کلیشه‌ها محدود شدن زن با ایجاد فشارهای روحی روانی همسر و رفتارهای تحکم‌آمیز و دست‌ور دادن‌های بی‌درپی
	یادگیری اجتماعی	تجربه کودکی فرد آزارگر در خانواده رابطه با دوستانی که بددهنی و رفتار آزاردهنده دارند تماشای فیلم‌های خشونت‌گرا

با بررسی کدهای مفهومی و طبقه‌بندی آنها، کدهای توصیفی ناآگاهی، فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت مرد و زن و وجود نگرش منفی به زن، مقوله تفسیری سیستم نامناسب اجتماعی شدن آشکار شد. از نظر مصاحبه‌شوندگان، این موارد در بروز خشونت کلامی مردان به آنها بسیار مؤثر بوده است. مصاحبه‌شونده شماره ۹ می‌گوید:

شوهر من یاد نگرفته که چطور با زنش برخورد کنه. بلد نیست به همسرش ابراز احساسات کنه.

و مصاحبه‌شونده دیگر، تجربه خود را این‌چنین بیان می‌کند:

اون (همسر) جوری بار اومده که همه‌ش دستور بده و همه به حرف‌هاش گوش کنن. می‌گه مرد باید مردی کنه و زن به حرفش گوش کنه. هر وقت می‌گم می‌خوام برم سر کار یا برم رانندگی یاد بگیرم، می‌گه «زن جاش بیخ کُنج خونه‌ست. زن رو چه به بیرون از خونه. اگه بری بیرون خونه، زبونت دراز می‌شه.»

اجتماعی شدن نامناسب باعث می‌شود شخصیت مردان با الگوهای نابرابر شکل بگیرد. نحوه برخورد والدین با فرزندان باعث می‌شود ویژگی‌هایی همچون پرخاشگری، موفقیت، رقابت، اتکای به نفس و استقلال بیشتر از پسر انتظار برود. براساس آنچه گفته شد، فرایند

اجتماعی شدن در خانواده گرایش‌های جنسیت زن و مرد را در خانواده درونی می‌کند و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن می‌شود، زیرا معمولاً از زنان تصویری آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم کرده است و در چنین شرایطی، زنان نقش سنتی مطیع بودن خود را در مقابل نقش سلطه‌گری مرد می‌پذیرند [۱۵]. براساس آنچه گفته شد، خشونت کلامی، رفتاری است که در خانواده و مدرسه و بین دوستان آموزش داده می‌شود و انجام‌دادن چنین رفتار و عمل کردی اقتضای مردانگی است و مجبور کردن زنان و خشونت علیه آن‌ها مشروع و طبیعی است و واکنش‌های جنسیتی سنتی، خشونت و بدرفتاری به زن را تشویق می‌کند. از این رو، تا زمانی که جامعه‌پذیری جنسیتی و اجتماعی کردن در سطحی است که مرد را در حدی فراتر قرار می‌دهد و نگاه ابزاری به زن دارد، آزار و خشونت کلامی و بدرفتاری به زن فرصتی مناسب برای بروز خواهد داشت. از سوی دیگر، برخی از زنان خود را مقصر این رفتار شوهرشان می‌دانستند. زن با درونی کردن گرایش‌های جنسیتی، می‌آموزد اعمال خشونت از شوهر بخشی از قواعد زندگی است و باید بپذیرد و به گونه‌ای به زن تلقین شده است که باید شرایط را تحمل کند. بر مبنای چنین آموزشی، زنان همواره به دنبال این‌اند که در رفتارهای خود جست‌وجو کنند و به دنبال علت بدرفتاری شوهرشان باشند. پاسخ‌گوی شماره ۲ می‌گوید:

من همیشه فکر می‌کنم دلیل کم‌محلی و بداخلاقی شوهرم منم. دائم به هر حرف و حرکتی که دارم، فکر می‌کنم. نمی‌دونم چه کار کردم که این رفتارها رو با من داره.

تبعیض و نابرابری جنسیتی مقوله تفسیری دیگری است که از متن مصاحبه و مقوله‌های توصیفی استخراج شده است و در بروز خشونت کلامی بسیار اهمیت دارد. به عبارت دیگر، مسئله خشونت علیه زنان در تبعیض‌های جنسیتی ریشه دارد. در واقع، فرهنگ نهادینه‌شده تبعیض علیه زنان موجب می‌شود انواع خشونت هر روز و همه‌جا علیه این قشر از جوامع دنیا رخ دهد. زنان مصاحبه‌شده تجارب خود را در بحث تبعیض جنسیتی این‌گونه بیان می‌کنند:

شوهرم اصلاً به نظر من برای هیچ کاری اهمیت نمی‌ده. اگه بخواد وسیله‌ای واسه خونه بخره یا اینکه بخواد با کسی معامله بکنه، نظر من برایش اصلاً اهمیتی نداره. می‌گه زن ناقص‌العقله (مصاحبه شماره ۱).

پاسخ‌گوی شماره ۳ اظهار می‌کند:

از صبح که اون می‌ره سر کار، من هم مشغول نظافت و تمیزی خونه و آشپزی می‌شم. وقتی می‌آد خونه، اولاً انگار نه‌انگار که کاری انجام دادم. بعدش هم اگه بخوام بگم چقدر خسته شدم، کار خونه خسته‌م کرده، می‌گه: «خب که چی، پولی هم گیر آوردی؟»

در اینجا می‌توان به نظر فمنیست‌ها استناد کرد. آن‌ها معتقدند چگونگی توزیع منابع مالی در خانواده به روابط قدرت میان زن و شوهر بستگی دارد و روابط قدرت به این امر برمی‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد که چگونه و کجا پول خانواده صرف شود [۱]. همچنین،

کالینز (۱۹۹۱) افکار و اعمال افراد را از شرایط مادی متأثر می‌داند و افرادی که منابع کمتری دارند، بیشتر از دیگران تحت تأثیر محیط مادی قرار می‌گیرند. بنابراین، مرد با ابزار آزار و خشونت، مانند تهدید، ترساندن، منزوی کردن و... سعی دارد قدرت را در اختیار بگیرد. در این گونه روابط، مردان همیشه پیروز بوده و زنان تحت سلطه مردان و رفتارهای نابرابر قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، نابرابری در فرصت‌های اشتغال سبب خانه‌نشینی زنان و وابستگی اقتصادی آنان به مردان می‌شود و این یکی از دلایلی است که مردان به خود اجازه می‌دهند به زنان آزار برسانند، بدزبانی کنند و انواع برخوردهای بد را داشته باشند. بنابراین، مردانی که منابع قدرت، ثروت و تصمیم‌گیری را در اختیار دارند، ایدئولوژی‌های مسلط نیز منافع آنان را تضمین می‌کنند، خودبه‌خود دارای آزادی عمل می‌شوند و با نمایش برتری طلبی خود، بدون توبیخ نابرابری را به نمایش می‌گذارند. پس اجازه ارزیابی در تصمیم‌گیری‌ها را به خود می‌دهند و در توسعه بی‌عدالتی روزمره، جافتادن این‌گونه ایدئولوژی‌ها را نشان خواهند داد.

برخی از زنان مصاحبه‌شده نبودن قانون مناسب و در واقع ناتوانی قانون در حمایت از زنان را عامل خشونت و آزارهای پی‌درپی کلامی همسرشان می‌دانستند. به‌زعم مصاحبه‌شوندگان، قانون مجازات اسلامی به مسئله خشونت و آزار کلامی مردان علیه زنان توجه اندکی دارد و به این مسئله سهل‌انگاری شده است؛ هرچند در حوزه خشونت خانگی علیه زنان نیز در کشور ما قوانینی به تصویب رسیده است که برخی از آن‌ها به خشونت جسمانی و برخی دیگر به خشونت روانی در محیط خانه می‌پردازند. در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی اشاره شده که زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند که این حسن خلق شامل رفتار و گفتار می‌شود. در ماده ۱۱۱۵ نیز آمده که اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه برعهده شوهر خواهد بود. با این حال، زنان معتقدند جامعه از این قوانین آگاهی ندارد و مردان با خیال راحت هر رفتاری را در فضای خصوصی خانه بروز می‌دهند. در اینجا به نمونه‌ای از این موارد اشاره می‌شود:

وقتی شوهرم با من بدرفتاری می‌کنه، می‌گم می‌رم ازت شکایت می‌کنم. می‌خنده و می‌گه: «کدوم قانون؟ می‌خوای بری چی بگی؟ فکر کردی از تو حمایت می‌کنن.» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۰).

پاسخ‌گوی شماره ۱ در این باره می‌گوید:

هیچ‌وقت کسی به من نگفته که اگه شوهرت بهت کم‌محملی کرد یا شخصیتت رو له کرد، گزارش بده و قانون ازت حمایت می‌کنه و شوهرت رو ادب می‌کنه.

در قوانین، به زنان و میزان برخورداری و آشنایی به این حقوق و ساختار نهادهای جامعه در رساندن زنان به حقوقشان توجه چندانی نمی‌شود، زیرا بسیاری از انواع بدرفتاری‌های مردانه نه

برای مردان و نه حتی برای قانون‌گذاران بدرفتاری محسوب نمی‌شود، بلکه حق مرد بر زن به حساب می‌آید. از سوی دیگر، برخی از قوانین و مقررات موجود نه تنها از زنان در برابر بدرفتاری‌ها حمایت نمی‌شود، بلکه بعضی از آن‌ها از نظر قانون تأیید می‌شوند و در نهایت، باعث می‌شود زنان احساس کنند تقصیر از جانب آن‌هاست. در واقع، تهاجم به زنان اغلب با جمله «حقش بود» توجیه می‌شود. نابرابری در قوانین فرصت بیشتری را در اختیار مردان قرار داده و در برخی موارد نیز در دعاوی مطرح‌شده، جانب‌داری عمدتاً به سمت مردان است تا زنان. از این رو، می‌توان گفت بی‌اعتنایی به اصول قانون اساسی در سطح اجرایی در کشور رایج است و خلأ قانونی زیادی در رابطه با خشونت کلامی علیه زنان دیده می‌شود.

مقوله تفسیری دیگری که در مصاحبه‌های پژوهش حاضر برجسته شد، ارزش‌های مردسالاری است. مطابق نظر مصاحبه‌شوندگان، آن‌ها در محیطی زندگی می‌کنند که مجبورند اطاعت کامل و بی‌چون و چرا از همسرشان داشته باشند. آزار و خشونت کلامی علیه زن طبیعی است. به دلیل وجود یک‌سری کلیشه‌ها، بدرفتاری و خشونت شوهرانشان را تحمل می‌کنند و ایجاد فشارهای روحی و رفتاری تحکم‌آمیز مردان علیه آن‌ها به محدودشدنشان در فضای خانواده منجر شده و امکان هرگونه عکس‌العملی را از آن‌ها گرفته است. مصاحبه‌شونده شماره ۹ می‌گوید:

زن چون قدرتی نداره، مجبوره همیشه کوتاه بیاد.

و مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید:

اگه با همسر تماس می‌گرفتم که کجایی چون نگرانش بودم، اما اون فکر می‌کرد می‌خوام کنترلش کنم و بداخلاقی می‌کرد.

به نظر کالینز (۱۹۹۱)، حق مالکیت جنسی نگرشی مردسالارانه و مبتنی بر این ایده است که زنان ازدواج کرده از لحاظ اقتصادی، جنسی و احساسی جزء دارایی شوهران خود محسوب می‌شوند. مردان حق طبیعی خود می‌دانند که هر نوع رفتاری با زنشان داشته باشند. هر اندازه جامعه سنتی‌تر باشد، این نوع تفکر بیشتر دیده می‌شود. این نگرش، به‌ویژه در میان طبقات پایین جامعه، بیشتر به چشم می‌خورد [۸]. بر این اساس، از آنجا که جامعه کاشان جامعه‌ای سنتی است، توازن سنتی قدرت در خانواده به نفع مردان است. روابط دو جنس اساساً رابطه قدرت است و رابطه‌ای است که در آن مرد از همسر خود سوء استفاده کلامی، زبانی و روانی می‌کند و با به‌کارگیری ابزار خشونت، همسر خود را تحقیر و بی‌ارزش می‌کند. در خانواده‌های پدرسالار، زنان برای حفظ هماهنگی و بنیان خانواده به مصالحه تن می‌دهند و فرایند تصمیم‌گیری را به شوهرانشان واگذار می‌کنند. بدین‌سان، هنجارهای مردسالارانه، که زنان را زیر انقیاد مردان قرار می‌دهند، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر فرهنگی خشونت کلامی شوهر علیه زن را تصدیق می‌کنند.

آخرین مقوله تفسیری که از مصاحبه‌ها استخراج شد، یادگیری اجتماعی خشونت است. بر این مبنای زنان بر این باورند که بدزبانی و برخوردهای بد همسرانشان در تجربه‌های دوران کودکی آن‌ها، دوستانی که در حال حاضر با آن‌ها رابطه دارند و گاهی در تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز ریشه دارد. یکی از مصاحبه‌شوندگان تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کند:

اوایل ازدواج، مادر همسر هرچه لایق خودش بود نثار من و خانواده‌ام می‌کرد. ولی همسرم به من می‌گفت جواب بددهنی اون رو ندم. بعدها که زیر یک سقف رفتیم، فهمیدم شوهرم هم مثل مادرش و من باز هم باید سکوت کنم و به بددهنی اون هم پاسخی ندم.

بر این اساس، پرخاشگری و آزار کلامی، رفتار و کنش اجتماعی است که از طریق فرایندهای اجتماعی، تولید، بازتولید و فرا گرفته می‌شود. مردان با مشاهده رفتاری از این دست، یاد می‌گیرند که خشونت وسیله‌ای مشروع برای برآورده کردن نیازهای آن‌هاست. مردان یاد می‌گیرند در رابطه زناشویی پیروز باشند و چنانچه در این رابطه احساس مغلوب شدن و باخت داشته باشند، سعی می‌کنند با توسل به خشونت و آزار کلامی، قدرت از دست‌رفته خود را بازیابند. این عکس‌العملی است که آن‌ها از پدران، دوستان یا از طریق رسانه‌ها، به‌ویژه ماهواره‌ها، آموخته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

خشونت، آن‌گونه که در افکار عمومی تصور می‌شود، فقط به پرخاشگری و تعرض‌های جسمی و فیزیکی محدود نیست. بیشتر مردم کتک‌زدن و زخمی کردن و درگیری‌های فیزیکی را مظهر خشونت معنا می‌کنند؛ درحالی‌که دامنه تعریف و وجوه عینی خشونت لایه‌های گسترده‌تری از رفتار انسانی را دربرمی‌گیرد؛ لایه‌های درونی آدمی که پس‌گردار او پنهان می‌ماند و به شکل ناخودآگاه در ساختار زبانی خود را لو می‌دهد. این نوع از خشونت ابتدا در ذهن شکل می‌گیرد و براساس گفتمان فرهنگی جامعه بنیان نهاده می‌شود. درواقع، هویت و ریشه‌یابی خشونت‌ورزی را باید در ساختار فکری- فرهنگی جامعه جست‌وجو کرد. خشونت کلامی گرچه در مناسبات اجتماعی و فردی انسان‌ها بروز می‌یابد، بیش از آن در الگوی رفتاری و ساختار فرهنگی جامعه به رسمیت شناخته می‌شود و مبتنی بر انسان‌شناسی و فلسفه اجتماعی هر جامعه و البته تجربیات تاریخی یک تمدن خاص بنا می‌شود. اگرچه خشونت جنسیت نمی‌شناسد، همواره دو گروه از آدمیان، یعنی زنان و کودکان، بیش از مردان قربانی خشونت می‌شوند. همان‌گونه که در ابتدای این پژوهش نیز گفته شد، برمبنای تحقیقات انجام‌گرفته زنان ایرانی در میان انواع نه‌گانه خشونت خانگی، بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی قرار دارند. این در حالی است که خشونت‌های روانی و کلامی همواره در ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه پنهان مانده است. در این پژوهش، ابتدا سعی شد تجربه زنان از خشونت کلامی در ابعاد متفاوت بررسی شود،

زیرا اغلب معنای خشونت کلامی در بدرفتاری و بداخلاقی تعبیر می‌شود؛ درحالی‌که خشونت کلامی گونه‌های متفاوتی دارد و به شکل‌های مختلفی ظهور و بروز می‌یابد. این ابعاد مختلف عبارت‌اند از: اعمال بی‌اعتنایی به زن، خشونت کلامی در قالب شوخی، بی‌ارزش کردن زن و تحکم‌آمیز و دستوری برخورد کردن. بدین ترتیب، اگر خشونت کلامی ابزاری برای حفظ کنترل و قدرت غلبه بر زن در نظر گرفته شود، همه ابعاد یادشده به نحوی مفهوم می‌یابند، زیرا همه این موارد راه‌هایی بر استمرار قدرت غلبه‌اند.

در بخش دیگر یافته‌های تحلیلی، دلایل بروز خشونت کلامی بررسی شد که مقوله تفسیری سیستم اجتماعی‌شدن نامناسب از بین مقولات توصیفی آموزش نامناسب در خانواده و مدرسه، فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت مرد و زن و وجود نگرش منفی به زن، استخراج شد. دومین مقوله تفسیری که از مصاحبه‌ها کشف و بررسی شد، تبعیض و نابرابری جنسیتی بود که حاصل مقولات تفسیری چون بی‌توجهی به نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده، دسترسی نابرابر به منابع اقتصادی و فرصت‌های اشتغال، کم‌ارزش تلقی کردن کار خانه‌داری زن و بی‌قدرتی زنان در فضای خانواده بوده است. مطالعات حاکی از آن است که خشونت‌های کلامی با بی‌قدرتی زنان در خانواده در ارتباط بوده است. مقولات توصیفی چون بی‌توجهی مردان به مجازات‌های قانون‌گذار در این‌گونه موارد، فقدان اطلاع زنان از حمایت قانونی از آن‌ها و جانب‌داری قانون از مردان و مقصر دانستن زنان از دل این مفاهیم کشف شد. در یافته‌های این پژوهش، عواملی نیز در قالب مقوله ارزش‌های مردسالاری در جامعه کشف و ظاهر شد که به دلیل مذهبی‌بودن جامعه کاشان، این مورد در مصاحبه‌ها نمود داشت. از نظر مصاحبه‌شوندگان، طبیعی‌بودن آزار زنان از سوی همسرانشان، تحمل خشونت مردان به دلیل وجود کلیشه‌ها و محدودشدن زن با ایجاد فشارهای روحی روانی همسر و رفتارهای تحکم‌آمیز و دستوردادن‌های پی‌درپی سبب ایجاد چنین مسئله‌ای می‌شود. در بیشتر مصاحبه‌ها، الگوی الگوی روابط آمرانه و پدرسالار مشهود بود. زنان نقشی در تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد تغییر در خانواده نداشتند یا نقش آن‌ها بسیار کم‌رنگ بود. بنابراین، می‌توان یکی از علل بروز خشونت را وجود الگوهای زن‌ستیزانه و منطبق با تئوری‌های فمینیستی دانست، زیرا اعتقاد بر این است که خشونت علیه زنان تأیید نوعی خاص از نظم اجتماعی و ناشی از باوری اجتماعی- فرهنگی است که زنان را کم‌اهمیت‌تر و کم‌ارزش‌تر از مردان می‌شمارد و آن‌ها را شایسته احترام نمی‌داند. براساس نظریه‌های متفکران فمینیست رادیکال، زمانی که زن از نقش‌های جنسیتی عدول کند و بخواهد به حقوقی برابر با مردان دست یابد، هنجارهای پدرسالارانه او را تهدید می‌کنند و اینجاست که خشونت شوهر علیه زن رخ می‌دهد. درنهایت، مقوله تفسیری یادگیری اجتماعی به‌منزله یکی دیگر از دلایل بروز خشونت کلامی مردان علیه زنان از دل مقولات توصیفی چون تجربه کودکی فرد آزارگر در خانواده، رابطه با دوستانی که بددهنی و رفتار آزاردهنده دارند و

تماشای فیلم‌های خشونت‌گرا کشف شده است. به اعتقاد بندورا، فرزندان از والدین خود یاد می‌گیرند چگونه خشونت بورزند. براساس نظریه انتقال بین نسلی نیز، که بر پایه نظریه یادگیری اجتماعی استوار است، افرادی که در خردسالی خشونت را در خانواده تجربه می‌کنند یا شاهد آن‌اند، به احتمال زیاد در بزرگسالی آن را به کار خواهند گرفت.

در پایان، باید به این نکته اشاره کرد که خشونت کلامی در ساختارهای فرهنگی اجتماعی جامعه، نگرش منفی مردان به زنان و بی‌قدرتی زنان ریشه دارد. بنابراین، تلاش برای از بین بردن آن تغییر فرایند شکل‌گیری ارزش‌های مردسالارانه را از نخستین سال‌های زندگی، ضروری می‌سازد، زیرا بی‌اعتنایی به وضعیت موجود و تحمل هرچه بیشتر خشونت کلامی از سوی زنان علاوه بر پیامدهای روانی نظیر گوشه‌گیری، از دست دادن اعتماد و عزت نفس، ترس، انواع افسردگی‌ها، از دست دادن قدرت و فرصت توانمندشدن و شکوفایی استعدادها و خطر بروز بیماری‌های شدید روانی، به پیامدهای اجتماعی نظیر افزایش تمایل به خودکشی، عدم کفایت زن در مدیریت خانه، گریز از مشارکت در امور اجتماعی، بازسازی رفتار خشونت‌آمیز در فرزندان، ناکامی کودکان در تحصیل، پناه‌بردن به مواد مخدر و از دست دادن اعتبار اجتماعی و خانوادگی نزد قربانیان این پدیده منجر خواهد شد.

بنابراین، ضمن فرهنگ‌سازی در همه سطوح جامعه، تصویب قوانین منسجم و کارا برای کاهش خشونت کلامی علیه زنان، برگزاری کارگاه‌های مهارت‌های زندگی جهت افزایش آگاهی زوجین در نحوه برخورد با یکدیگر پیشنهاد می‌شود.

منابع

- [۱] آبت، پاملا؛ کلو والاس (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- [۲] احمدی، حبیب؛ زنگنه، محمد (۱۳۸۳). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده»، *فصل‌نامه/نمناک جامعه‌شناسی ایران*، ش ۳، ص ۱۷۲-۱۸۷.
- [۳] ایونز، پاتریشیا (۱۳۹۱). *آزار کلامی یا زخم زبان*، ترجمه مرجان فرجی، تهران: رشد.
- [۴] آقاخانی، نادر؛ افتخاری، علی؛ زارعی خیرآباد، عباس و دیگران (۱۳۹۱). «بررسی انواع خشونت شوهران علیه زنان و تأثیر عوامل مختلف در میزان بروز آن‌ها در زنان مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی شهرستان ارومیه در سال ۹۰-۹۱»، *مجله علمی پزشکی قانونی*، س ۱۸، ش ۲ و ۳، ص ۶۹-۷۸.
- [۵] بلالی مبینی، فاطمه؛ حسنی، مهدی (۱۳۸۸). «فراوانی خشونت علیه زنان توسط همسرانشان در شهر کرمان»، *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، س ۱۵، ش ۳، ص ۳۰۰-۳۰۷.
- [۶] حجتی کرمانی، سوده؛ زکریایی، محمدعلی (۱۳۹۳). «فرهنگ و خشونت: تجربه زیسته زنان تهرانی»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۱۰، ش ۳۴، ص ۹۹-۱۱۴.
- [۷] خاقانی فرد، میترا (۱۳۹۰). «بررسی نقش خشونت علیه زنان، جامعه‌پذیری جنسیتی و سرمایه‌های

- اجتماعی در پیش‌بینی سلامت روان گروهی از زنان شهر تهران»، *مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان*، س ۹، ش ۲، ص ۵۵-۸۰.
- [۸] سالاری، اسماعیل؛ معین، لادن و دیگران (۱۳۹۲). «بررسی رابطه فرهنگ مردسالاری، همسان‌همسری، با تعارضات زناشویی در بین دبیران و پرستاران زن متأهل»، فصل‌نامه زن و مطالعات خانواده، س ۵، ش ۱۹، ص ۹۵-۱۱۴.
- [۹] صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ش ۱، ص ۱۰۸-۱۴۲.
- [۱۰] علی‌وردی‌نیا، اکبر؛ ریاحی، محمداسماعیل؛ فرهادی، محمود (۱۳۹۰). «تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: مدلی نظری و آزمون تجربی»، فصل‌نامه *مسائل اجتماعی ایران*، س ۲، ش ۲، ص ۹۵-۱۲۷.
- [۱۱] قاضی طباطبایی، محمود؛ محسنی تبریزی، علیرضا؛ مرجانی، هادی (۱۳۸۳). *بررسی خشونت خانگی علیه زنان در ۲۸ استان کشور*، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری.
- [۱۲] کریمی، فاطمه (۱۳۹۰). «بررسی انواع خشونت کلامی و عوامل پدیدآورنده آن از نظر دانش‌آموزان و معلمان»، پژوهش‌نامه حقوقی، س ۲، ش ۲، ص ۸۵-۱۰۲.
- [۱۳] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری*، تهران: نی، چ ۱۲.
- [۱۴] محمدپور، احمد (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۲: مراحل و رویه‌های علمی در روش‌شناسی کیفی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۵] محمدی، فائزه؛ میرزایی، رحمت (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان (مطالعه شهرستان روانسر)»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، س ۴، ش ۱.
- [۱۶] معینیان، نرمینه (۱۳۹۲). «تحلیلی بر خشونت علیه زنان در خانواده (با نگاهی به جامعه ترکیه)»، فصل‌نامه زن و مطالعات خانواده، س ۵، ش ۱۷، ص ۱۳۱-۱۴۶.
- [۱۷] ملک‌افضلی، حسین؛ مهدی‌زاده، مرتضی؛ زمانی؛ احمدرضا (۱۳۸۳). «بررسی انواع خشونت خانوادگی نزد زنان در شهر اصفهان»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی*، س ۱۴، ش ۲، ص ۳۷-۶۳.
- [۱۸] وحید، فریدون؛ سبزه، حسینعلی؛ ذاکری، حامد (۱۳۹۴). «تحلیل و بررسی کیفی عوامل مؤثر بر همسرکشی در بین زنان و مردان (مطالعه موردی زندانیان اصفهان)»، فصل‌نامه *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، س ۱، ش ۶، ص ۱۹۳-۲۱۴.
- [۱۹] یزدخواستی، بهجت؛ شیری، حامد (۱۳۸۷). «ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان»، فصل‌نامه *مطالعات زنان*، س ۶، ش ۲، ص ۵۵-۷۹.
- [۲۰] همپتون، رابرت ال؛ گالوت، توماس پی (۱۳۸۸). *خشونت خانواده، پیشگیری و درمان*، ترجمه داوود کربلایی و محمد میگونی، تهران: آفرینش.

[21] Al-Nasour, Mohammad (2009). "Domestic Violence against women in Jordam", *Evidence from health clinics*.

[22] Fawole, Adenrian (2008). "Prevalence of violence against pregnant women in

-
- Abeokuta”; Nigeria, *Australian and New Zealand journal of obstetrics and Gynaecology*.
- [23] *Health aspects of violence against women*. WHO: Geneva, 2001.
- [24] Megargee, E., and Hokanson, J (1990). “The Dynamics Aggression. Individual, Group and International Analysis”, *Hariper & Row*, p.15.
- [25] Tiwari, A. , Fong, D. Y. T. , Chan, K. L. ,Leung, W. C& Parker, B. , Ho, P. C. (2007). “Identifying Intimate Partner Violence: Comparing the Chinese Abuse Assessment Screen With the Chinese Revised Conflict Tactics Skills. *An International Journal of Obstetrics and Gynecology*, 114(9).
- [26] Tokuc, Brucu & etal (2010). “Domestic violence Against women in Edrine”, *Journal of interpersonal violence*, vol25.
- [27] Violence against women. Fact sheet No. 239. Geneva:WHO; 2008. Available from: <http://www.who.int/mediacentre/factsheets/fs239/en/print.html>, Accessed: 2009 Feb 5.
- [28] Jaffe, D. H. , Eisenbach, Z. Neumark, Y. D& Manor, O (2006). “Effects of Husbands and wives Education on each others Mortality”. *Social Science and medicine*, 62 (8).